

## بررسی زبان‌شناختی گویش زرنند

تألیف علی بابک،

کرمان، مرکز کرمان‌شناسی، ۱۳۷۵، ۴۰۰ ص

زرنند شهری در هفتاد و پنج کیلومتری شمال کرمان است. گویش زرنندی نیز با کرمانی تفاوت چندانی ندارد. خود گویش کرمانی نیز از گویش‌های نزدیک به فارسی رسمی است و تفاوت‌های آن با فارسی اندک. کتاب از پنج فصل تشکیل شده است. فصل اول (ص ۱۶-۱) تعریفات عنوان دارد. عنوان فصل دوم (ص ۳۹-۱۷) توصیف واجی و عنوان فصل سوم (ص ۷۶-۴۰) دستگاه آوایی است. فصل چهارم (ص ۲۹۱-۷۷) دستور توصیفی نامگذاری شده و به فصل پنجم (ص ۳۹۷-۲۹۲) واژگان عنوان داده شده است. پس از فصل پنجم کتابنامه و سپس دو نقشه مربوط به زرنند آمده است. در فصل اول مؤلف تعریف تعدادی از اصطلاحات آواشناختی و واج‌شناختی و چند اصطلاح بسیار رایج دیگر زبان‌شناسی را از فرهنگ زبان‌شناسی استورک و هارتمان به صورت الفبایی به دست داده است، اما شگفت است که واژه زرنند نیز در ردیف اصطلاحات زبان‌شناسی آمده و توصیف شهر و بازار و خیابانهای آن به دست داده شده است. در همین جا کلمه linguistics به زبان‌شناختی برگردانده شده و در تعریف آن گفته شده "بررسی علمی زبان است" و حال آنکه زبان‌شناختی صفت منسوب به زبان‌شناسی است.

در فصل دوم واجهای زرنندی با روش جاننشینی مشخص شده است. در بخش صامت‌ها تفاوت زرنندی با فارسی رسمی در وجود دو واج  $\gamma$  و  $q$  (غ و ق) در کنار هم در این گویش است. یکی از مثالهایی که برای تفاوت این دو واج ذکر شده دو کلمه  $\gamma\hat{a}r\gamma\hat{a}r$  "صدای اتمبیل" و  $q\hat{a}r\hat{a}r$  "صدای کلاغ" است (ص ۳۰). در ص ۲۹ برای واج  $/k/$  دو نشانه  $c$  و  $k$  به کار رفته، ولی درباره

این دو نشانه توضیحی داده نشده است، اما در صفحات مربوط به نشانه‌های به‌کار رفته در کتاب که قبل از متن کتاب، بدون صفحه‌گذاری، آمده گفته شده که k قبل از مصوت‌های a, e, ə و i [یعنی مصوت‌های پیشین] و c قبل از â, u, o, ew و eu [یعنی مصوت‌های پسین و مرکب] به‌کار می‌رود. این توضیح بی‌شک باید در مبحث واج‌شناسی می‌آمد، هرچند اصلاً استفاده از دو علامت برای نشان دادن این دو واج‌گونه لزومی ندارد.

در بخش مصوت‌ها آمده است که دو مصوت a: و e: در زرنندی وجود دارد که در فارسی نیست. a: از ah و a' بیرون آمده، اما e: دنبالهٔ ē (یای مجهول) قدیم در کلماتی مانند gore:xt و be:xt و رشته واج‌های ay و ey است، چنانکه از مثال‌های pe: "پی" و me:l "میل" به‌دست می‌آید. گروه‌های oh, o' و گاهی or فارسی در زرنندی به â بدل شده (که بی‌شک مرحلهٔ قدیمتر آن a: بوده است)، مانند کلمات fâš "فحش"، mâr "مهر"، tavaqâ "توقع"، toxmâr "تخم‌مرغ" (رک. ص ۵۱ و بخش واژگان).

مصوت مرکب ew در زرنندی اساساً معادل |ow| فارسی است، مانند Jew "جو"، اما در پاره‌ای موارد از توالی e+u ناشی شده، مانند sakinew "سکینهٔ کوچک". گاهی نیز مبدل âv (âw) است (رک. بعد). "مصوت مرکب" eu که مولف آن را در ردیف واج‌های زرنندی آورده واج مستقلی نیست و برای آن تقابلی به‌دست داده نشده است (ص ۳۶). این تلفظ، چنانکه از مثال‌های jëud "جهود"، ceu "کاهو" و neur "نیست و نابود" برمی‌آید، در حقیقت توالی واج‌های e + u است.

در مورد امکان وجود خوشهٔ صامت آغازی در زرنندی هیچ مطلبی در کتاب نیامده است. مولف در این مورد می‌گوید: "به امکان اجتماع دو همخوان آغازین در گویش زرنندی، من نمی‌توانم بی‌پروا بمانم ولی تا هنگامی که در این مقوله پژوهشی دقیق و گسترده، با بهره‌گیری از امکانات آزمایشگاهی، انجام نشده، از چنین امکانی بیش از این نمی‌گویم." (ص ۳۷). ظاهراً مصوت‌های کوتاه تاریخی در زرنندی در میان دو صامت آغازی کلمات تا حدی ضعیف می‌شوند.

در فصل خاص دستگاه آوایی که معلوم نیست چرا از فصل واج‌شناسی جدا شده پدیده‌های زبرزنجیری، بعضی فرایندهای واجی، مانند حذف و اضافه شدن واج، ابدال و غیره مورد بحث قرار گرفته است. کلیهٔ این پدیده‌ها مربوط به مبحث واج‌شناسی است و تنها مطالبی که مربوط به مقایسهٔ فارسی رسمی با زرنندی است می‌تواند از این مبحث جدا شود و در فصل جداگانه‌ای در مقدمهٔ کتاب که باید به رابطهٔ زرنندی با فارسی اختصاص داده شود گنجانده شود.

درص ۵۳ شرایط تبدیل e و a به ə به صورت پیچیدهٔ زیر بیان شده: "اگر بر این ساخت از هجا:

(همخوان +e/a+ همخوان) واکه افزوده شود، [a] یا [e] به کسره بسیار خفیفی بدل می‌شود. این کسره را (شوا) می‌نامند. آنگاه مثالهای sar و kal "کچل" نقل شده که پس از افزودن مصوت‌های â و ñ به آنها به ترتیب به sorâ "سرها" و kâlû "کچله" بدل شده‌اند. بی‌شک می‌توان شرایط این تبدیل را به صورت ساده‌تری بیان کرد. در حقیقت ظهور ð منوط به قرار گرفتن مصوت‌های ã و ẽ و گاهی o در هجای باز میانی است. مصوت‌های مذکور اگر در پایان (به استثنای کسره اضافه) یا اول کلمه قرار بگیرند به صورت اصلی باقی می‌مانند، مانند doge "دیگر" (ص ۶۵)، qode "قدح" (ص ۷۲)، abâs "عباس" در yâ harzat-ə abâs "یا حضرت عباس" (ص ۸۷)، agar "اگر" (ص ۱۰۱)، a gəl-ə "به گل" (ص ۱۰۱). اما بعضی مثالهای دیگر نیز در کتاب آمده که این تبدیل در آنها صورت نگرفته است، مانند das "دست" در bədas-ə "به دست" (ص ۱۰۰)، mabâda "مبادا" (ص ۸۴)، seyom "سوم، سیم" (ص ۲۳۰)، jeū "جوان" و reū "روان" (ص ۴۴).

مصوت خنثای ə تنها جانشین واجهای مذکور نمی‌شود، بلکه، به گفتهٔ مولف (ص ۱۵۲)، مصوت i در پیشوند تصریفی mi نیز به ə بدل می‌شود.

علاوه بر موارد فوق، حداقل در یک مورد، مصوت خنثی در هجای بسته نیز به‌کار رفته و آن کلمهٔ jək (ص ۳۳۳) است.

قاعده‌ای که در ص ۴۹، ذیل شمارهٔ ۱-۱۲-۳ بیان شده باید به این شکل صورت‌بندی شود: رشته واج âv فارسی (که به احتمال زیاد در گذشته به شکل âw تلفظ می‌شده) در زرنندی به ew بدل شده است. کلمهٔ تابه که در اینجا نقل شده قاعدهٔ فوق را نقض نمی‌کند، زیرا این کلمه نیز در گذشته در گفتار به شکل تاوه تلفظ می‌شده است. sewvidan نیز مبدل ساویدن است.

قاعدهٔ شمارهٔ ۱-۱۳-۲ در ص ۵۰ یعنی تبدیل a به o مشروط به مجاورت a با m است. e: در فعل‌های re:xt, be:xt, gore:xt (ص ۵۲) بازماندهٔ ē تاریخی است، اما این مصوت در کلمهٔ هیچ به e ساده شده است: hec (ص ۵۲).

تبدیل q به x (ص ۶۱) منوط به ظهور آن قبل از صامت‌های بیواک است. این تبدیل در فارسی تهرانی و سایر گویشهای فارسی نیز هست.

paq در ص ۶۴ مبدل پهن نیست، مبدل پخ است. تعدادی از تبدیلهای دیگری نیز که در این مبحث شرح داده شده مشترک میان زرنندی و فارسی و بسیاری از گویشهای دیگر فارسی است. فصل چهارم که دستور توصیفی عنوان دارد به توصیف مشروح قواعد نحوی و گاه صرفی زرنندی می‌پردازد، اما این قواعد تقریباً در همهٔ موارد همان قواعد فارسی رسمی است. بحث قواعد نحوی

از شبه جمله شروع می‌شود که یک مبحث فرعی در نحو است و این نوآوری قابل توجیه نیست. تقسیم نهاد به مسندالیه و فاعل بحثی معنایی است و وارد کردن آنها در نمودارهای درختی (ص ۱۰۷ و غیره) بی‌سابقه است.

نکته جالب در گویش زرنندی صرف شدن فعل واسن "بایستن" در شش صیغه مضارع، ماضی استمراری و ماضی نقلی است (ص ۱۵۱-۱۴۹).

مبحث توصیف دستوری روی هم رفته مبحث روشن و منسجمی است و همچنان که گفته شد تفاوتی با فارسی ندارد. مولف در این مبحث بیشتر تحت تأثیر دستور سال دوم فرهنگ و ادب تالیف نگارنده بوده است. در پایان این مبحث فهرستی از افعال رایج در زرنندی به دست داده شده که در میان آنها تعداد سی فعل بسیط هست که در فارسی متداول نیست. همچنین تعدادی فعل پیشوندی، مانند واپرسیدن، واتاسیدن، واگایدن، ورتاشیدن، ورچکیدن، ورچزیدن، و غیره در زرنندی به کار می‌رود که در فارسی متداول نیست.

در قسمت حروف اضافه، حرف اضافه a به معنی "از، به، برای" به کار می‌رود که دو معنی اخیر آن در فارسی متداول نیست. این حرف اضافه وقتی قبل از ضمائر متصل غیرفاعلی به کار رود میان آن و این ضمائر صامت میانجی s حایل می‌شود: a-s-et, a-s-es و غیره. حرف اضافه be نیز همراه با ضمائر متصل غیرفاعلی با صامت میانجی s به کار می‌رود: be-s-emū, be-s-es و غیره. در مورد دو نقش از نقشهای پسوند -u- در ص ۲۸۲، که ایجاد دگرگونی معنایی (ش ۳) و اسم‌سازی (ش ۵) دانسته شده باید گفته شود که -u- در اینجا مانند -ak- در فارسی است که اسم عمل (اسم مصدر) می‌سازد، مانند چشمک، پشتک، شکلک و غیره. سایر پسوندهای شرح داده شده در اینجا همان پسوندهای فارسی است، به استثنای پسوند -ege- (یا -age-) و نه -ge- (ص ۲۸۵).

در بخش واژگان چندین واژه قدیمی دیده می‌شود که به بعضی از آنها اشاره می‌شود: بازه که در زرنندی به معنی "مرز میان دو کرت" است در فرهنگها به معنی "فاصله میان دو دست، دو دیوار و دو کوه" آمده است.

بُرز به معنی "بلند" همان است که در فرهنگها و متون به معنی "اقد و قامت" و به فتح اول به معنی "بلندی" ذکر شده است.

پسین به معنی "عصر" در متون قدیم به فراوانی به کار رفته است.

پلماس پلماس به معنی "کورمال کورمال" همان پرماس است که در فرهنگها به "دست بر جایی سودن" معنی شده است.

تَرک به معنی "تگرگ" از tadarg پهلوی گرفته شده است.

پَلزَنگو همان پِلَسک به معنی "خوشه‌های کوچک انگور" است که به خوشهٔ بزرگ چسبیده است. توره به معنی "شغال" در فارسی و پهلوی هم به‌کار رفته است. جَمبازه به معنی "ستر بزرگ" همان جَمَازَهٔ عربی است. چَنگ به معنی "منقار" در فرهنگها نیز آمده و در قاین و بیرجند هم به‌کار می‌رود. حُل به معنی "خاکستر" در فرهنگها نیز آمده و در شیراز هم به‌کار می‌رود. حُفتو به معنی "بختک و خفتک" در فرهنگها نیز ضبط شده است. رازینا به معنی "راه پشت‌بام" مرکب از راه و زینه به معنی نردبان است. سیخور به معنی "جوجه‌تیغی" همان سیخول فرهنگهاست. شلیدن ša:lidan به معنی "تباه و فاسد شدن میوه و تباه شدن پوست و گوشت بدن بر اثر سوختگی و بیماری و ضربه‌های شلاق" ظاهراً مبدل شهلیدن است که در فرهنگها صفت مفعولی آن به معنی "متفرق و پراکنده و پهن شده" آمده است. کِرپو به معنی "سوسمار" همان کِرپاسوی فرهنگها به معنی "مارمولک" است. گَچو به معنی "گهواره" همان گَواچو و گَواچَهٔ فرهنگها به معنی "تاب" است. کولیدن به معنی "کندن زمین توسط مرغ" در فرهنگها در معنی "کاویدن" ضبط شده است. گال به معنی "سرگین شتر" در فرهنگها نیز به معنی "سرگین چسبیده به زیر دنبهٔ گوسفند" آمده است. گَریز به معنی "آب دهان" در فرهنگها به شکل گلِیز ضبط شده است. لیش به معنی "گل سیاه" همان لوش فرهنگهاست. در زردی آثار تبدیل i به u در بعضی کلمات دیگر نیز دیده می‌شود، مانند اون‌سی تر "آن‌سوتر". مَسکه به معنی "کره" در فرهنگها نیز آمده و در بسیاری از مناطق شرق ایران نیز به‌کار می‌رود. یادآوری این نکته لازم است که بسیاری از لغات ضبط شده در بخش واژگان کتاب در سایر گویشهای شرق ایران نیز متداول است.

این کتاب یکی از توصیفهای خوب از یکی از گویشهای فارسی است. کاش کتابهای دیگری نیز که دربارهٔ گویشهای فارسی و ایرانی نوشته می‌شوند در این حد از روشنی و توجه به اصول زبان‌شناسی باشند.

علی اشرف‌صادقی